

نفوذ و گسترش اسلام در سرزمین فرانسه

(۴)

مسلمانان پس از فتح فرانسه به مسیحیان این کشور آزادی دینی دادند و کلیساها را به کشیشان واگذار کردند. مسیحیان که خوش رفتاری مسلمانان را مشاهده می‌کردند می‌کوشیدند شعائر آنان را هم تا حدودی رعایت کنند؛ مثلاً پسران خود را ختنه می‌کردند و گوشت خوک نمی‌خوردند و وقتی که صدای اذان را می‌شنیدند به خدا پناه می‌بردند.

یادگارهای ماندگار

مسلمانان گرچه نقاطی از فرانسه را فتح کردند اما امیران محلی به اداره امور می‌پرداختند و البته اختیارات وسیع سیاسی و لشکری به خود مسلمانان اختصاص داشت. فرمان‌هایی به دست آمده است که بر اساس آنها، مسیحیان هنگام اداره امور نواحی فتح شده توسط مسلمانان باید طبق سنت مسیحیان عادلانه میان مردم رفتار کنند و اختلافات آنان را برطرف نمایند ولی حق ندارند

فرمان قتل کسی را صادر کنند مگر پس از موافقت قاضی مسلمان. مسلمانان آزادی دینی را برای مسیحی‌ها باقی گذاشتند و تعداد زیادی از اهالی **ناریون** همچنان به کیش نصرانی باقی ماندند. مسلمانان معبدها و کلیساهای آنان را با کشیش‌ها و خدمه آنها، به خود مسیحیان واگذار کردند. البته اجازه نداشتند کلیساهای جدید تأسیس کنند. همچنین مجاز نبودند کلیسا را تجدید بنا کنند مگر با مصالح کلیسای قبلی. همچنین افراد

صورت اسلام آوردن از پرداخت آن معاف می‌گردید.

هنگام ورود مسلمانان به فرانسه زبان عربی در مناطق جنوبی این سرزمین رواج داشت؛ زیرا اسیران و بردگان که در قلب منطقه اسلامی به سر می‌بردند، این زبان را فرامی‌گرفتند و چون به وطن برمی‌گشتند، جزو اروپائیان بودند که زبان مزبور را می‌دانستند و به آن تکلم می‌کردند و به دیگران هم آموزش می‌دادند. بازرگانان این نواحی که با کشورهای اسلامی ارتباط تجاری داشتند، در فراگیری زبان عربی کوشا بودند.

بنا به اظهارات رنو (مورخ اروپایی) مسلمانان طی مدت چهار سالی که در شهر ناربون اقامت داشتند، به بازسازی بناهای این شهر پرداختند و قلعه‌های این دیار را ترمیم و تعمیر کردند و در اواخر قرن نهم میلادی مسلمانان مراحل طولانی را در گسترش علوم و فنون پیمودند و هر روز به سوی تمدن پیش رفتند. آنچه مسلم است این است که مسلمانان، حتی آنان که در آفریقا،

مسیحی اجازه نداشتند با صلیب‌ها و پرچم‌های مسیحی در معبرها و بازارهای عمومی رفت و آمد کنند و نیز حق نداشتند برای یک فرد مسیحی که می‌خواهد به اختیار خود اسلام را برگزیند مانع تراشی کنند. برپایی جشن‌های عمومی به سبک کلیساها و آداب و رسوم مسیحی به صورت علنی ممنوع بود.

مسیحیان که خوش رفتاری‌های مسلمانان را مشاهده می‌کردند، می‌کوشیدند شعائر آنان را هم تا حدودی مراعات نمایند؛ مثلاً پسران خود را ختنه می‌کردند و گوشت خوک نمی‌خوردند و وقتی صدای اذان را می‌شنیدند به خداوند پناه می‌بردند و با اشاره دست، شکل صلیب روی سینه‌های خود می‌کشیدند. کشیشی به نام اولوگ (Euloge) که در میانه قرن نهم میلادی می‌زیسته، به انجام این کار اعتراف کرده است. هر فرد مسیحی در مقابل حفظ جان، مال، اموال غیر منقول و آزادی دینی خود توسط مسلمانان به حاکم اسلامی جزیه می‌پرداخت و در

اندلس و سیسیل بودند، بسیار پیش‌رفته‌تر از مسیحیان فرانسه و کشورهای مجاور بودند که در فتنه و آشوب به سر می‌بردند.

رنو می‌نویسد: باید اعتراف کنم پیشرفت مسلمانان منحصر به صنعت و فن نبود، بلکه آنان در علوم عقلی نیز قدمی راسخ برداشتند، اسرار تازه‌ای از دانش را گشودند و بر آنچه از دیگران آموختند، نکاتی ناب افزودند. برتری مسلمانان در آن عصر بر اروپائیان حقیقی است که نمی‌توان انکار کرد. شکی نیست که آنان در کسب دانش محتاج مسلمانان بودند و برای به دست آوردن آن رو به سوی پیروان حضرت محمد ﷺ آوردند.

شانجه - پادشاه لیون فرانسه - در سال ۹۶۰ میلادی به منظور درمان بیماری صعب‌العلاج خود به پزشکان مسلمان مراجعه کرد و با تلاش پزشکان مسلمان بهبود یافت و آسایش مورد نظر را به دست آورد. راهبی به نام **جربرت** نزد مسلمانان رفت تا علوم زیستی و ریاضی را بیاموزد. وی در راه کسب علم به جایی رسید که مردم فرانسه تصور می‌کردند او مردی ساحر و جادوگر

است.

پروفسور **دالماس** - استاد دانشکده پزشکی شهر مون‌پلیه، در جنوب فرانسه - در دانشگاه این شهر طی کنفرانسی با ارزش، از برتری تمدن و فرهنگ مسلمانان سخن گفت و خاطر نشان ساخت. مسلمانان هر جا می‌رفتند و مستقر می‌شدند، تمدن خویش را با خود می‌بردند. پیشرفت آنان به فن معماری، نقش و نگار ساختمان‌ها و مسجدهای پرشکوه منحصر نمی‌شد، بلکه شامل علوم و معارفی می‌گردید که اساس دانش جدید - به خصوص گیاه‌شناسی و پزشکی - است.

مسلمانان وقتی در شهر **ماجلون**

- نزدیک مون‌پلیه - فرود آمدند، مدت‌ها در آن اقامت داشتند. آن‌ها در اثنای سکونت در این شهر پاره‌ای از آثار علمی خود را در اختیار علاقه‌مندان نهادند و با مطالعه کتاب‌های پزشکی آنان، پزشکانی در این شهر به وجود آمدند که به پژوهش‌های خویش در این رشته و تدریس آن به شاگردان ادامه دادند. بعضی از راهبانی که به مقام پایی رسیدند، نزد استادان مسلمان در دانشگاه مون‌پلیه کسب علم کردند. پادشاه **ناوار** وقتی مبتلا به اختلالات تنفسی گردید، به پزشکان

مسلمان پناه برد.

دالماس می‌افزاید: بعضی از آثار تاریخی موزه دانشگاه مون‌پلیه از شهر ماجلون به دست آمد که روی برخی از آن‌ها آیات قرآنی و سروده‌های مسلمانان دیده می‌شود.

به گفته رنو وقتی مسلمانان در ناحیه **فرکسینت** فرانسه به سر می‌بردند، آثاری از خویش بر جای نهادند. چاه‌هایی کنده‌اند، راه‌های پرپیچ و خم، سنگ‌های تراشیده و ساختمان‌های محکمی که در کوهستان این ناحیه به وجود آورده‌اند، از جمله این آثار است که همه آنان تاکنون در معرض تماشای همگان می‌باشد و نشانه حوصله شگفت، همت و ابتکار آنان است.

از جمله آثاری که از مسلمانان در فرانسه به دست آمده است، اطلس‌های ابریشمی و جعبه‌های اسباب زینت زنان است که از عاج و نقره ساخته شده است. جام‌های بلوری و برخی سلاح‌های نفیس از جمله میراث مسلمانان است که تاکنون بخشی از آن در خزانه کلیساها و موزه‌های شخصی موجود است و آن‌ها را به بهای بسیار بالایی در معرض فروش می‌گذارند که نشان می‌دهد اشیای دوران اسلامی چه ارزش‌های هنری و تاریخی دارند.

اقامت مسلمانان در فرانسه، کشاورزی و

باغداری این منطقه را دچار تحول ساخت زیرا آنان به اصلاح اراضی، تنظیم شبکه آبیاری، جاری کردن آب قنات و به وجود آوردن باغ و بوستان پرداختند. در پروانس ابتدا درخت بلوط کاشتند و مسلمانان در همین مکان از درخت صنوبر ماده‌ای روغنی و تیره‌رنگ به نام قطران تهیه کردند. همچنین مسلمانان اسب‌های تندروی خود را توسط کشتی‌هایی به فرانسه آوردند تا بتوانند به وسیله آن‌ها فتوحات خویش را در این کشور گسترش دهند. از آن زمان نژاد اسب عربی در فرانسه باقی ماند و هم اکنون در ایالت **کامرز (Camergue)** اسبی دیده می‌شود که از پیوند اسب‌های عربی با اسب‌های محلی به وجود آمده است^(۱).

رنو افزوده است: مردمی که در ساحل رود ساوون در میان ماسون و لیون فرانسه سکونت دارند از بازماندگان مسلمان می‌باشند که نیاکان‌شان در هنگام یورش شارل مارتل از نیروهای مسلمان دور افتاده‌اند. می‌گویند: این عده آداب و اصطلاحات ویژه‌ای دارند که از بقایای زمان استیلای مسلمانان به این ناحیه بوده است. همچنین گفته‌اند: گروهی از ساکنان

۱. اقتباس از ص ۲۹۵ تا ۳۰۳ تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا.

نفوذ و گسترش اسلام در سرزمین فرانسه

دربار عثمانی خواست تا دربارهٔ مسلمانان که در اسپانیا شکنجه می‌شدند، نزد پادشاه فرانسه واسطه گردد تا آنان در این سرزمین اقامت گزینند. صدر اعظم عثمانی آنچه از این افراد شنید، به سلطان احمدخان عثمانی گزارش داد و او هم هانری چهارم را ترغیب کرد تا مسلمانانی را که به آن کشور پناه آورده‌اند، بپذیرد و پس از مدتی توسط کشتی‌های دولت عثمانی آنان را به سرزمین‌های اسلامی روانه کند. هانری چهارم -که اجازه داده بود مسلمانان به فرانسه بروند-، شرط کرده بود به شرط پذیرش مذهب کاتولیک به این سرزمین بیایند ولی با تأکید دولت عثمانی زمینه‌های هجرت آنان را به آفریقا و آسیا فراهم ساخت. آنگاه گروهی به الجزایر، تونس و مصر و عدّه کمی هم در فرانسه ماندند که بازماندگان آنان به کیش مسیحی اقبال نشان دادند^(۱).

شهرهای مجاور کوه‌های پیرنه -که به آنان کاکوت می‌گویند- در اصل مسلمان بوده‌اند.

در زمان هانری چهارم، عده‌ای در حدود یکصد و پنجاه هزار نفر از مسلمانان اندلس، اسپانیا را ترک کردند و به فرانسه کوچیدند زیرا فیلیپ سوم -پادشاه اسپانیا- فشار سختی به آنان وارد می‌آورد و هشدار داد در اسپانیا نباید پیروان اسلام سکونت داشته باشند. او مسلمانان را تهدید کرد یا مسیحی شوند یا آن‌که توسط آتش و شمشیر نابود می‌گردند. اگرچه برخی از آنان به ظاهر اسلام را ترک کردند ولی در باطن همچنان بر آیین توحید باقی ماندند و با دولت عثمانی که در آن عصر، قدرت عظیمی داشت، ارتباط برقرار کردند در نتیجه فیلیپ سوم تصمیم گرفت آن‌ها را از اسپانیا اخراج کند که آنان از راه خشکی و دریا به فرانسه گام نهادند و متأسفانه ناگزیر مسیحی شدند اما تا مدت‌ها سنت‌های پیشین خود را اجرا می‌کردند.

برخی منابع دیگر تأکید کرده‌اند که هیأت اعزامی مسلمانان اندلس، از

۱. همان: صص ۳۰۷-۳۰۴.

رفو می نویسد: باید اعتراف کنم پیشرفت مسلمانان منحصر به صناعت و فن نبود، بلکه آنان در علوم عقلی نیز قدمی راسخ برداشتند، اسرار تازه‌ای از دانش را گشودند و بر آنچه از دیگران آموختند، نکاتی ناب افزودند. برتری مسلمانان در آن عصر بر اروپائیان حقیقتی است که نمی‌توان انکار کرد. شکی نیست که آنان در کسب دانش محتاج مسلمانان بودند و برای به دست آوردن آن رو به سوی پیروان حضرت محمد ﷺ آوردند.

شانجه - پادشاه لیون فرانسه - در سال ۹۶۰ میلادی به منظور درمان بیماری

صعب‌العلاج خود به پزشکان مسلمان مراجعه کرد و با تلاش پزشکان مسلمان بهبود یافت و آسایش مورد نظر را به دست آورد.